

میریزدان بخش بهسودی آغازگر جریان عدالت‌خواهی شیعیان در افغانستان

□ محمدرضا ضیایی *

چکیده

عدالت‌خواهی از اموری است که خواست دائمی انسان در همه فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی بوده، در افغانستان نیز عدالت‌خواهی شیعی به گذشته‌های دور بر می‌گردد، کسانی بودند که وقت ظلم و بی‌عدالتی حاکمان را نسبت به رعیت مشاهده می‌کردند، اقدام عدالت‌خواهانه انجام دادند. ابوبلال غوری نخستین کسی بود که جریان عدالت‌خواهی را در افغانستان آغاز کرد و خانه خود را دار العدل نامید. در تاریخ معاصر افغانستان عدالت‌خواهی به صورت یک جریان درآمده که در برابر خودکامگی حاکمان، خواستار اجرای عدالت در برابر همه مردم شدند. یکی از کسانی که آغازگر جریان عدالت‌خواهی شیعی در افغانستان بود، میریزدان بخش بهسودی است. این پژوهش با انگیزه‌ی شناخت و تحلیل نقش میریزدان بخش بهسودی در جریان عدالت‌خواهی انجام گرفته است و نیل به این مقصد در سایه‌ی توصیف و تبیین کارنامه عملی ایشان، با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی میسر است. برونداد این پژوهش، تبیین نقش میریزدان بخش بهسودی در جریان عدالت‌خواهی است. شهید میریزدان بخش بهسودی در برابر ظلم، ستم و خودکامگی دوست محمدخان اقدام عدالت‌خواهانه کرد و با شعار تساوی حقوق نسبت به هزاره‌ها، رعایت عدالت اجتماعی در حق آنان و مشارکت سیاسی و نظامی آنان در اداره کشور را خواستار شد و برای رسیدن به این هدف بالا، به شهادت رسید.

کلیدواژه‌ها: میریزدان بخش، جریان عدالت‌خواهی، دوست محمدخان و هزاره.

*. دکترای فقه و معارف اسلامی با گرایش تاریخ اسلام و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ص ع آ لله

مقدمه

عدالت یک اصل بنیادین در زندگی افراد بشر و از بزرگترین آرمان‌های حکومت‌ها به حساب می‌آید که اگر در جامعه‌ای محقق گردد، رفاه، امنیت و آرامش را در آن جامعه به ارمغان خواهد آورد. در کشور افغانستان، از گذشته‌های دور عدالت‌خواهی شیعی وجود داشته است، چنانکه در اواخر قرن سوم هجری شخصی به نام ابوبلال غوری در کوهپایه غور و غرچه خروج کرد که جمعیت زیادی از هر طبقه بر گرد او جمع شدند، او سرای خویش را دارالعدل نام نهاد خلق بسیار از روستاهای هرات با وی بیعت کردند (طوسی، ۱۳۸۳: ۲۹۰). ایشان از ندیمان یعقوب لیث صفاری بود و در زمان امیر اسماعیل بن احمد، قیام کرده به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۵۲). از نام‌گذاری سرای خود به دارالعدل معلوم است که وی یکی از عدالت‌خواهان بوده است. هزاره‌های افغانستان به خاطر پذیرفتن اسلام همراه و توأم با ولایت پیشوای عدالت خواهان؛ حضرت امام علی علیه السلام، همواره معتقد به اجرای عدالت در عرصه‌های مختلف؛ مانند حقوق، سیاست، فرهنگ، اقتصاد بودند و برای رسیدن به چنین عدالتی و تحقق آن در جامعه تلاش فراوان کردند. از این رو در تاریخ افغانستان، هزاره‌ها از پیشگامان جریان عدالت‌خواهی به حساب می‌آید و برای تحقق عدالت و برابری با اندیشه‌ها و گفتمان‌های متفاوت مبارزه کردند که هر یک دارای سیر تحول فکری و مبارزاتی خاص خود می‌باشند. در این میان میریزدان بخش بهسودی یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های عدالت‌خواه و شاید تنها شخصیت مبارز در عصر خویش برای ترویج عدالت باشد که در این مسیر جان خودش را فدا کرد. بعد از روی کار آمدن احمدشاه ابدالی در افغانستان و تشکیل حکومت تک قومی، اختناق و خفقان بر سایر اقوام از جمله شیعیان و هزاره‌های افغانستان آغاز و در ادامه حکومت اخلاف ایشان نهادینه گردید. در زمان حکومت دوست محمدخان، ظلم و ستم بر مردم هزاره شدت بیشتر گرفت، بسیاری از خانواده‌های هزاره از سرزمین آبایی شان کوچ اجباری داده شدند، هزاره‌ها که در آن زمان به صورت ملوک الطوائفی زندگی می‌کردند، از صحنه سیاست، دور نگهداشته شدند، حقوق شهروندی در حق آنان رعایت نمی‌شد و از تساوی حقوق

برخوردار نبودند، حکومت تک قومی، عدالت اجتماعی را در حق آنان رعایت نمی‌کرد. از این رو میریزدان بخش بهسودی، دست به اقدام عدالت‌خواهانه زد، شعار میریزدان بخش بهسودی این بود که مردم هزاره در این سرزمین زندگی می‌کنند، برای حفظ و صیانت و سربلندی این خاک به عسکری و سربازی می‌روند، مالیات به دولت پرداخت می‌کنند؛ چرا از حقوق تساوی برخوردار نباشند؟ چرا عدالت اجتماعی در حق شان رعایت نمی‌شود و چرا در امور سیاسی و نظامی مشارکت نداشته باشند؟ بر این اساس میریزدان بخش بهسودی، ضمن اینکه همواره با حکومت اعلام همکاری نمود و مالیات بهسود و اطراف را جمع کرده به دولت تحویل می‌داد، خواسته‌های عدالت‌خواهانه خویش را نیز مطرح می‌کرد و این مسئله باعث گردید که حکومت وقت، نسبت به خواسته‌های میر بهسودی حساس شود و میر بهسود و جریانی را که آغاز کرده بود به ضرر منافع خود و حکومت خودخوانده و تک قومی خویش، دانسته به سرکوب و نابودی ایشان اقدام کرد. سرانجام میریزدان بخش بهسودی را با فرستادن قرآن کریم به عنوان وثیقه که پشت آن را امضاء کرده بود، به دام انداخت و به صورت بسیار ناجوانمردانه، با فریب و نیرنگ گرفتار نموده به شهادت رساند، اما راه میریزدان بخش بهسودی همانطور که در آخرین لحظات عمرش توصیه نموده بود ادامه پیدا کرد. خواسته‌های بحق میریزدان بخش بهسودی و شهادت او تبدیل به جریانی شد که بعدها توسط عدالت‌خواهانی بزرگ شیعی مانند، ابراهیم خان گاوسوار، شهید سید اسماعیل بلخی و شهید راه عدالت‌خواهی؛ شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری رحمته‌الله ادامه پیدا کرد. در این مقاله تلاش شده، بعد از مباحث مقدماتی به شاخصه‌های عدالت‌خواهی میریزدان بخش بهسودی به عنوان آغازگر جریان عدالت‌خواهی در تاریخ معاصر افغانستان شود. در باره جریان عدالت‌خواهی شیعی در افغانستان پژوهشی صورت نگرفته است، مهمترین تحقیق در این زمینه رساله دکتری محمدرضا باقری با عنوان جریان‌شناسی عدالت‌خواهی در افغانستان معاصر با تأکید بر دیدگاه فیض محمدکاتب، جامعه المصطفی العالمیه، است که به نقش میریزدان بخش بهسودی در جریان عدالت‌خواهی شیعی در افغانستان پرداخته است.

۱. مفهوم شناسی

با توجه به نقش و جایگاه مفهوم‌شناسی در پژوهش‌های علمی و اهمیت شناخت معنی واژگان در تبیین موضوع بحث، قبل از هر چیز واژه‌ها و مفاهیم کلیدی مورد استفاده در این پژوهش تبیین می‌شود:

الف) جریان عدالت‌خواهی

جریان

لغت‌شناسان، جریان (Process) به سکون راء، را به معنای خروج و پیشرفت، صدور و اتفاق و وقوع و طلوع دانسته‌اند، درحالی‌که جریان به فتح راء، را به مفهوم رفتن آب و جز آن، رفتن، روان شدن، به حرکت در آمدن و به تموج در آمدن تعریف کرده است و جریانات، که جمع جریان است به وقایع روزمره معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۸۶۹). البته محمد معین، جریان را به معنای روان شدن آب و هر چیزی مشابه آن، یا واقع شدن امری و دست به دست شدن پول به کار برده است (معین، ۱۳۸۴، ۱: ۸۱۱). در زبان لاتین نهادهای گوناگونی چون (Camp.Tendency.Movement. Current) مترادف با جریان به کار برده شده است (صولتی کلانترمه‌رجردی، ۱۳۹۸: ۷۹-۸۰). جریان به مجموعه‌ای از اعمال و رویدادها و اندیشه‌ها که در جهت رسیدن به هدفی خاص باشد نیز گفته شده است (آلن برو، ۱۳۷۱، ترجمه ساروخانی، ۱۳۷۱: ۲۹۸؛ بخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹: ۴۷۰). به عبارت دیگر؛ واژه جریان که مترادف واژه «فرایند» و معادل واژه «Process» در انگلیسی است بیانگر مجموعه‌ای در حال تطور است (آلن برو، ۱۳۷۱، ترجمه ساروخانی، ۱۳۷۱: ۲۹۷؛ بخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹: ۴۷۰). بنابراین، جریان به معنای اعمال و رویدادها نیز به کار رفته است.

واژه جریان در اصطلاح؛ به عمل جمعی، اختیاری و هدایت شده که در بستری مشترک و جهت معین حرکت داشته و تغییر ایجاد کند اطلاق می‌شود (صولتی کلانترمه‌رجردی، ۱۳۹۸: ۷۹-۸۰) که در علوم سیاسی به معنای دگرگونی و جنبش‌های سیاسی به کار نیز به کار رفته

است (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۵۴۵). البته باید توجه داشت که جنبش (Movement) و حرکت را رفتار گروهی نسبتاً منظم و با دوام برای دستیابی به هدفی اجتماعی-سیاسی معین و بر اساس نقشه‌ای معین که ممکن است انقلابی اصلاحی باشد معنا کرده‌اند (همان: ۴۳۰). بنابراین، در مجموع می‌توان ادعا کرد که جریان، یک جمعیتی مدیریت شده‌ی است که بر جامعه تاثیرگذار باشد. بر اساس تعریفی که از جریان ارائه گردید می‌توان گفت: جریان دارای سه مؤلفه است:

الف) جمعیت دارد.

ب) مدیریت شده است.

ج) تاثیرگذار بر جامعه است. (تاثیر فکری، تاثیر فرهنگی، تاثیر سیاسی، تاثیر اقتصادی)، بنا براین، اندیشه یک شخصیت علمی هرچند به صورت نظام‌مند هم باشد، ولی چون به صورت تشکل اجتماعی ظاهر نشده، جریان نامیده نمی‌شود. از این رو اجتماعی بودن و داشتن جمعیت یک تشکل، از ویژگی‌های مهم یک جریان اجتماعی شمرده می‌شود. البته باید توجه داشت که اندیشه مشخص، رفتار معین و مرتبط با آن اندیشه، از ویژگی‌های دیگر جریان‌های اجتماعی است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۹).

یکی از محققان معتقد است که جریان‌های اجتماعی حداقل به چهار دسته قابل تقسیم و دسته‌بندی اند:

۱. جریان‌های فکری؛ جریان‌های که در زمینه فکری فعالیت بیشتری دارند.
 ۲. جریان‌های فرهنگی؛ جریان‌های که در زمینه فرهنگی و رفتاری جامعه تمرکز دارند.
 ۳. جریان‌های سیاسی، جریان‌های که رویکرد و فعالیتهای سیاسی در آنها غلبه دارد.
 ۴. جریان‌های اقتصادی، جریان‌های که برای رشد اقتصادی کشور تلاش می‌کنند (همان: ۱۱).
- محقق دیگر معتقد است: جریان عبارت است، از یک حرکت پویا و زنده که با برخورداری از ایدئولوژی مشخص و گرایش‌های فکری درونی به مدد رهبران خود بر نظام سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه تأثیر میگذارد و جبهه، جناح، حزب، سازمان یا نهاد و گروه ویژه خود را بنیان مینهد (دارابی، ۱۳۹۱: ۲۷). بنابر این یک جریان دارای شاخصه‌های

ذیل است: ۱- داشتن ایدئولوژی و مبانی فکری مشخص. ۲- تأثیر گذاری بر اقشار مختلف جامعه و جذب نیروی هوادار از میان آنها. ۳- داشتن جمعیت و پایگاه اجتماعی. ۴- بنیان نهادن گروه، سازمان، جبهه، جناح و یا نهاد اجتماعی تحت هر عنوان دیگر. از این رو میتوان نتیجه گرفت که جریان حامل تئوریک و چارچوب فکری و مرام و مَنشی است که میتواند شامل تعداد نا محدودی از مفاهیم و اصطلاحات همانند حزب، گروه، جبهه و جناح شود (باقری، ۱۴۰۱: ۱۷-۱۸).

عدالت

واژه عدل و عدالت در کتاب‌های لغت به معانی متعددی به کار رفته است مانند: مساوات و برابری، راستی و راست ایستادن، نظیر، همتا و معادل، کیل و پیمان، میان‌روی و رعایت حد وسط، دادگری و حکم به حق و انصاف، قول و یا حکمی که مورد رضایت و خشنودی مردم واقع شود، ضد جور و ... استعمال گردیده است (فراهیدی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۳۸؛ عسکری، ۱۳۹۱: ۳۵۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ ش، ۳: ۱۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۲ ق، ۱۱: ۴۳۱؛ فیروز آبادی، بی تا، ۴: ۱۴-۱۳). به عنوان: نمونه، راغب اصفهانی در مفردات میگوید: عدل و عدالت به معنای «مساوات، تقسیم کردن به طور مساوی» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۱). چنانکه ابن منظور نیز عدل را به معنای تساوی میان دو چیز قلمداد کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۲ ق، ۱۱: ۴۳۰-۴۳۳). محمد معین نیز عدالت را به معنای داد کردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری گرفته و بیان میدارد که عدالت اجتماعی عدالتی است همه شمول؛ بگونه‌ی که تمام افراد جامعه از آن برخوردار باشند (معین، ۱۳۶۲، ۲: ۲۲۷۹). بنابر این، معانی یا موارد استعمالی مختلفی برای عدالت ذکر شده که در یک جمع بندی مهمترین و شاخصترین آنها عبارتند از تعادل و تناسب، تساوی و برابری، اعتدال در امور و حدّ وسط میان افراط و تفریط، استواء و استقامت (شرتونی، ۱۳۷۷، ۲: ۵۱-۵۲؛ فیومی، ۱۳۹۷ق، ۲: ۷۵۳). سر انجام معنی جامع میان معانی یاد شده، این است که عدل یعنی هر چیزی در جایگاه مناسب خود قرار گیرد و بر این اساس میتوان گفت: جامع‌ترین تعریف عدل، همان جمله معروف امام

علی‌علیه است که فرمود: «العدل یضع الامور مواضعها یا وضع الشئ فی موضعه» (نهج البلاغه، کلمات قصار: ۴۳۷).

عدالت در اصطلاح

عدالت در اصطلاح، علیرغم بدیهی بودن مفهوم ارتکازی آن، به دلیل تغییرات و دگرگونی‌های زیاد آن در ادوار مختلف و فرهنگ‌ها و گرایش‌های گوناگون، مورد اختلاف قرار گرفته است. مفهومی را که یک فیلسوف از عدالت اراده کرده با مفهومی که یک فقیه از آن مدنظر دارد متفاوت است؛ همین‌طور معنایی را که یک متکلم از آن در نظر دارد با معنای که یک جامعه‌شناس، یا یک حقوقدان و یا یک سیاستمدار از آن اراده میکند متفاوت است (باقری، ۱۴۰۱: ۱۱-۱۹). مراد از عدل و عدالت‌خواهی در این تحقیق به مفهوم وسیع کلمه عبارت است از شیوه درست توزیع حقوق و مزایای زندگی جمعی و قرار دادن هر چیز در جای خودش؛ بدین معنا که هر چیز در جای مناسب و شایسته خود قرار گرفته باشد و رعایت همه جهات زمانی، مکانی، کمی و کیفی و کلیه مصالح و باید و نبایدها شده باشد؛ و نیز عبارت است از رساندن هر حقی به صاحبش؛ به این معنی که هر امری و هر چیزی بدون کم و زیادی در همان وضعیت شایسته و بایسته خود قرار گیرد.

ب) بهسود

بهسود سرزمینی است که در مرکز افغانستان واقع شده و بخشی عمده ولایت میدان وردک را تشکیل می‌دهد. بهسود خود به ولسوالی‌های مختلف تقسیم شده است که عبارتند از: مرکز بهسود؛ حصه اول و دایم‌داد. یکی از محققان در باره بهسود نگاشته است: از سه بخش تشکیل شده و هر کدام یک ولسوالی است که عبارتند از:

۱. دایم‌داد. دارای ۱۳۵۷ کیلومتر مربع مساحت و ۱۱۲ قریه و در حدود ۲۸۳۵۵ نفر جمعیت است. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.
۲. مرکز بهسود. دارای ۲۱۹۸ کیلومتر مربع مساحت و ۶۷۹ قریه و در حدود ۹۸۱۰۹ نفر جمعیت است. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند.

۳. حصه اول بهسود. دارای ۱۳۲۷ کیلومتر مربع مساحت و ۲۳۲ قریه و در حدود ۲۹۷۰۰ جمعیت است. مردم آن به زبان دری صحبت می‌کنند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۹).

برخی نیز بهسود را تحت عنوان شخص بابه بهسود معرفی کرده و گفته است: طایفه‌ای از قبیله دای میرک هزاره‌جات که در بهسود حالیه و مناطق هزاره‌جات زیست و زندگی می‌کنند (ستوده، ۱۳۸۵: ۶۸).

همین نویسنده در جایی دیگر گفته است: (بهسود) طایفه‌ای از قبیله دای‌دهقان هزاره‌جات ساکن در ولایت میدان و وردک افغانستان (همان: ۱۱۰).

این درحالی است که برخی محققان نام بهسود را «بیسوک» نگاشته و آن را منطقه وسیع و دومین ولایت هزاره‌جات معرفی کرده و معتقد است بهسود، مشتمل بر پنج جلگه (ناوه) است که تقریباً صد و ده قریه دارد که هفتاد هزار آبادی می‌شود و ششصد هزار خانوار در آن زندگی می‌کند، پنج منزل طول و هفت منزل عرض خاک دارد و تماماً کوهستانی است (زابلی، بی‌تا: ۹۶).

البته در گذشته بهسود بسیار وسیع از زمان فعلی بوده است، امروزه ولسوالی به نام بهسود در ولایت ننگرهار موجود است که دومین ولسوالی این ولایت از جهت گستره جغرافیایی به حساب می‌آید. پل بهسود که در قلب شهر جلال آباد بر سر دریای کابل ساخته شده یکی از پل‌های تاریخی و بزرگ در شرق کشور به شمار آمده که شهر جلال آباد را با شش ولسوالی ولایت ننگرهار و ولایات کنر و نورستان وصل می‌کند. @ باد یکی از پلهای تاریخی این شمرده می‌شود

ج) میریزدان بخش بهسودی

میریزدان بخش بهسودی در حدود سال‌های ۱۲۰۸ قمری، در منطقه سیاه سنگ بهسود از توابع ولایت میدان، در یک خانواده اعیانی به دنیا آمد، پدرش ولی بیگ یکی از خوانین بهسود بود که توسط وکیل سیف‌الله کشته شد، میریزدان بخش در سن جوانی قاتل پدر را قصاص کرد، بردار بزرگتر را که ادعای جانشینی پدر را داشت نیز به سوی کابل فراری داد و خود به عنوان زعیم و رهبر مقتدر بلا منازع در بهسود و دایزنگی گردید، او توانست خوانین،

گردن‌کشان و راهزنان داخلی را به زانو در آورد و امنیت را در منطقه حاکم نماید، دست فرصت‌طلبان و چشم‌داشت طمّاعان را از منطقه کوتاه کند. اقتدار میر بهسود همزمان شد با انتقال حکومت افغانستان از سلسلهٔ سدوزایی به محمد زایی و به قدرت رسیدن دوست محمد خان. وی که نسبت به هزاره‌جات طمع داشت، هزاره‌ها را از جهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تحت فشار قرار داد از جمله مالیات بسیار سنگین بر هزاره‌ها تحمیل کرد که سبب نارضایتی هزاره‌ها و میریزدان‌بخش بهسودی گردید (میسن، ۱۳۷۲: ۲۶۱). میر بهسودی در صدد اعتراض به سیاست سخت‌گیرانه حکومت نسبت به هزاره‌ها برآمد که برای حاکم مستبد افغانستان سنگین تمام شد و در دسیسه‌های مختلف از طریق شیعیان قزلباش، و فرستادن قرآن کریم همراه با امضاء در پشت آن، به عنوان وثیقه، میر بهسود را به کابل کشاند و بلافاصله وی را به زندان انداخته و حکم قتلش را صادر کرد (بینش، ۱۳۹۰: ۸۴)، میر بهسود از زندان فرا کرده به بهسود رفت، این بار دوست محمدخان از طریق حاکم غزنین حاجی خان کاکری وارد شد، وی از طریق فریب و نیرنگ میر بهسود را به صورت بسیار ناجوانمردانه به دام انداخت و به شهادت رساند. آخرین جمله میریزدان‌بخش بهسودی در جواب محمدخان جلاد که درخواست نمود تا وصیتش را انجام دهد: این بود که باید راه مرا تعقیب نمایند (میسن، ۱۳۷۲: ۲۶۸).

۲. شاخصه‌های جریان عدالت‌خواهی و خواسته‌های میر بهسودی

از جهت خاستگاه، جریان عدالت‌خواهی در افغانستان، مربوط به قشر محروم جامعه افغانستان است؛ همان مردمی که همواره در معرض قتل عام، نسل‌کشی، ستم و اجحاف قرار داشتند. آنان که از پیروان عدل مجسم حضرت علی علیه السلام هستند، عدالت را به مثابه یک آرمان، برای تمام ساکنان این سرزمین آرزو داشتند و برای تحقق آن از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکردند. آنان تحقق عدالت را منحصر به گروه یا طبقه خاص نمی‌دانستند؛ از این رو، رسیدن به استقلال، وحدت، هویت ملی، دفاع از برابری اقوام در حقوق و تکالیف، دفاع از ارزش‌های اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی عدالت‌محور، انسانی شدن سیاست

و رفع تبعیض، ایجاد برادری و برابری اقوام و مذاهب اسلامی، و رعایت حقوق انسانی و اسلامی در جامعه، از جمله شاخصه‌های اساسی جریان عدالت‌خواهی بود. میریزدان بخش بهسودی وقتی ظلم و ستمی یک حکومت تک قومی را به ملت افغانستان به ویژه هزاره‌ها تماشا کرد و خودکامگی آنان را در کشور افغانستان مشاهده نمود؛ شعار عدالت‌خواهی سرداد و با صدای بلند و رسا فریاد زد: ما در این کشور زندگی می‌کنیم، سرباز و عسکر به دولت می‌دهیم، مالیات و عشر دولت را چند برابر پرداخت می‌کنیم، چرا از حقوق تساوی برخوردار نیستیم؟ چرا عدالت اجتماعی در حق ما اجرا نمی‌شود؟ و چرا در مسائل سیاسی کشور سهم نداریم؟ از این رو به شاخصه‌های جریان عدالت‌خواهی و خواسته‌های میریزدان بخش بهسودی اشاره می‌شود:

الف) استقلال و آزادی

یکی از شاخصه‌های مهم جریان عدالت‌خواهی که روی آن تأکید فراوان داشته و عدالت‌خواهان در طول تاریخ بخاطر آن جانفشانی کرده و برای بدست آوردن آن رنجها کشیده اند؛ استقلال و آزادی است. واضح است که یکی از امور لازم برای رسیدن به توسعه و پیشرفت همه جانبه و عدالت محور یک جامعه، استقلال و آزادی جامعه است. جامعه‌ای که در خفقان و اختناق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی زندگی کنند، اصلاً فرصت فکر به پیشرفت و توسعه پیدا نمی‌کند. بر این اساس، استقلال و آزادی نه تنها با توسعه یافتگی و پیشرفت پیوندی عمیق دارد؛ بلکه شرط لازم برای به وجود آمدن آن، است. آزادی از نقطه نظر فکری نیز از مبانی مستحکمی در اندیشه‌ی اسلامی برخوردار است. یکی از اهداف تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر ﷺ، آزادی مسلمانان و مستضعفان جهان از زیر سلطه ظالمان و ستم‌گران، و استقلال مسلمانان بود. به همین جهت در حکومت پیامبر ﷺ که خود در رأس آن قرار داشت مردم از آزادی بیان و عقیده برخوردار بودند. آن حضرت وقتی در مجلس می‌نشست، همه می‌توانستند با حضرت سخن بگویند، و به صورت آزادانه عقایدشان را بیان نمایند، و چه بسا سخنان تندی نیز علیه حضرت می‌گفتند، ولی حضرت به سخنان

آنان گوش می‌دادند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۲۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ۳: ۲۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۸). چنانکه در زمان حکومت امام علی علیه السلام، که خود آن حضرت در رأس حکومت قرار داشت، آنقدر آزادی بیان و عقیده وجود داشت که مردی نصرانی که زره حضرت را دزدیده بود، حضرت را به دادگاه، و در محضر قاضی‌ای که خودش نیز آن را تعیین کرده بود، کشاند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۴؛ ثقفی کوفی، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۳: ۴۰۱؛ حکیمی، ترجمه احمد آرام، ۱۳۸۰، ۲: ۳۴۳؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ۳: ۱۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۷: ۲۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۱۰: ۲۳۰). بنابراین، یکی از شاخصه‌های جریان عدالت‌خواهی آزادی مردم در عقیده و بیان است. در سیره اهل بیت علیهم السلام که ریشه قرآنی نیز دارد، مبارزه با ظالمان و دیکتاتورها، و فراهم نمودن آزادی بیان و عقیده در جامعه به عنوان یک اصل است.

از آغاز دوران حاکمیت احمدشاه ابدالی ۱۷۴۷ م تا دوران زمامداری دوست محمدخان ۱۸۲۶ م مردم مناطق مرکزی و هزاره‌جات اکثراً به صورت ملوک الطوائفی و مستقل عمل میکردند، هرگاه مسائل مهم و منافع علیای مملکت مورد نظر بود، این مردم در صف اول جبهه حضور داشته و از سرزمین آبایی خود به نحو احسن دفاع میکردند. مستقل بودن این مناطق به معنای قطع رابطه با حکام و شاهان کابل نبوده بلکه در بسیاری موارد آنان را یاری داده و همه ساله مقدار از مالیات هزاره‌جات را برای حکومت مرکزی می‌فرستادند و امنیت کاروانهای را که از هزاره‌جات عبور می‌کردند تأمین می‌نمودند. این روند همواره با فراز و فرودها در جریان بود تا نوبت به حکومت دوست محمد خان بارکزیایی رسید. در دوره او شاهد تغییرات اساسی در روابط میان میران و خان‌های هزاره با حاکم کابل هستیم. در واقع از این زمان است که حکومت مرکزی با مردم مناطق مرکزی زوایه پیدا میکند و به نوعی جبهه‌گیری، تهدید و خشونت از سوی حکومت علیه هزاره‌ها شروع می‌شود. یکی از تغییرات که دوست محمدخان به طور اساسی و جدی مطرح کرد وضع مالیات بسیار سنگین بر مردم هزاره بود (احسانی، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۳).

این روند ظالمانه و خصمانه حکومت نسبت به هزاره‌های افغانستان ادامه داشت و در زمان حاکمان بعدی شدت بیشتر به خود گرفت. با نگاهی به نوشته‌های محققان مانند تیمورخانوف

و چارلس نیسن که غیر هزاره اند، به خوبی فضای حاکم آن زمان را می‌توان تصور کرد که تا چه اندازه نسبت به مردم هزاره سختگیری و ستم روا می‌داشتند. بخصوص در بهسود اگر کسی به علت فقر و ناتوانی نمی‌توانستند مالیات حکومتی را تأمین کنند، مجبور بودند که باید یکی از فرزندان خود را به عنوان غلام و بنده تقدیم حاکمان جور کنند (میسن ۱۳۷۲: ۲۵۵)، شاید همین سنت ناروا بود که در زمان عبدالرحمن جابر بعد از دوست محمدخان نیز ادامه داشت، بلکه با جدیت بیشتر آن را دنبال کرد، بدیهی است. در چنین شرایطی که حتی فرزندان کسی در امان نباشد، و حکومت هر نوع ظلم و ستم که خواسته باشد، انجام دهد، مردم مجبور میشود که گاهی دست به شورش و حرکت های عدالت طلبانه، بزند (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۴۹-۱۵۰). میریزدانبخش بهسودی یکی از شخصیت های عدالت طلب بود که در برابر دوست محمدخان شاه کابل اقدام عدالت خواهانه کرد. بر این اساس، جریان عدالت خواهی در افغانستان از آغازین روزهای خود که با نه گفتن میر یزدان بخش بهسودی به زیادی خواهی های دولت مرکزی با حاکمیت دوست محمد خان و طرح عدالت اجتماعی آغاز گردید و پس از آن در زمان مشروطه خواهی و دیگر حرکت های اصلاح طلبانه، و نیز ثبت بیدادگری و نسل کشی مردم هزاره به دست عبدالرحمن، توسط مرحوم کاتب و مقاومت عدالت طلبانه غرب کابل توسط شهید مزاری رحمته الله علیه تا جنبش تبسم و روشنایی ادامه پیدا کرد (باقری، ۱۴۰۱: ۲۶۹-۲۶۸). سیاست کلی دوست محمدخان وحدت قلمرو، برچیدن بساط امرای محلی از جمله خان های هزاره جات و محدود کردن آنان بود. او می خواست هزاره ها هیچگونه آزادی و استقلال نداشته باشند و صرفا مالیات سنگین پرداخت کنند (یزدانی، ۱۳۷۰: ۴۲)، در امور سیاسی مشارکت نداشته باشند و در یک کلام مردم ضعیف و پایمال شده باشند، از این رو، در یک اقدام برنامه ریزی شده هشت هزار نفر از شیعیان هزاره را که در مناطق مرکزی افغانستان با سربلندی، آزادی و استقلال رأی زندگی می کردند، از آنجا وادار به کوچ به جانب هرات کرد و آنان را در بخش سفلائی رودخانه هریرود جای داد (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۱؛ ۲۹۵؛ پولادی، ۱۳۸۱: ۲۵۴). از این رو وقتی میریزدانبخش بهسودی ظلم و ستم حاکم وقت را مشاهده کرد و دید که امیر دوست محمدخان حق زندگی هزاره را در سرزمین پدران شان از آنان سلب کرده است، اقدام عدالت خواهانه کرد.

او نزدیک به دوهزار نفر پیاده و سواره تشکیل داد که البته در مواقع ضرورت می‌توانست بیشتر آن هم بسیج نماید و شعار عدالت‌خواهانه سرداد که چرا عدالت اجتماعی در حق هزاره رعایت نمی‌شود؟ و چرا هزاره آزادی ندارد؟ (یزدانی، ۱۳۷۲: ۱۳۳). این در حالی است که بر اساس قوانین، شهروند یک کشور می‌تواند در هر نقطه‌ای از آن کشور که بخواهد زندگی کند، ولی دوست محمدخان حق سکونت هزاره‌ها را در ملک خودشان گرفت و آنان وادار به کوچ اجباری نمود.

ب) مشارکت عادلانه سیاسی

یکی از شاخصه‌های مهم جریان عدالت‌خواهی در افغانستان که توسط میریزدان بخش بهسودی آغاز گردید مشارکت عادلانه سیاسی است؛ یعنی شهروند یک کشور، باید بتواند به صورت عادلانه مشارکت سیاسی داشته باشند، بر اساس شایسته‌سالاری و بدون تبعیض، در نظام و چوکات دولت فعالیت نمایند، به خاطر نبودن از قوم حاکم نباید از فعالیت شان در نظام جلوگیری گردد. هزاره‌ها که ساکنان بومی سرزمین افغانستان اند و از پیشینه تمدنی و فرهنگی غنی و درخشانی نیز برخوردارند، در سه قرن اخیر که از دوران دوست محمدخان شروع شدت گرفت، مورد به مهری سیاسی قرار گرفتند، آنان را از صحنه سیاست دور کردند، مورد تبعیض سیستماتیک قرار دادند، نه تنها مشارکت عادلانه سیاسی در حق آنان رعایت نگردید، بلکه در صدد حذف آنان از صحنه سیاست برآمدند. مالیات بسیار سنگین از آنان گرفته می‌شد و در هنگامی که مرزهای سرزمین افغانستان مورد تعرض و تهدیدات قدرت‌های خارجی قرار می‌گرفت، هزاره‌ها به دفاع از تمامیت ارضی کشور و مقاومت علیه متجاوزین بر می‌خواستند و تا پای جان از سرزمین و وطن خویش دفاع و مقاومت می‌کردند، اما پس از پیروزی مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند و از صحنه سیاست رانده می‌شدند. از این رو، عدالت‌خواهانی مانند میریزدان بخش بهسودی، به قیام عدالت‌خواهانه اقدام کرده خواستار مشارکت عادلانه سیاسی هزاره‌ها شدند. براین اساس یکی از محققان معتقد است: از قیام میریزدان بخش گرفته تا جنبش عدالت‌خواهی تبسم و

روشنایی، روی آن (مشارکت عادلانه سیاسی) تأکید فراوان داشته‌اند) (باقری، ۱۴۰۱: ۲۷۰). مشارکت عادلانه سیاسی زمانی صورت می‌گیرد و تقویت می‌شود که در کشور روحیه هم‌پذیری و همکاری میان اقوام ساکن وجود داشته باشد و از تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی پرهیز گردد؛ چیزی که در افغانستان نسبت به شیعیان و هزاره عملاً تا کنون تحقق خارجی پیدا نکرده است. این سرزمین از زمانی که رسماً نام افغانستان را به خود گرفت، همواره همراه با تبعیض بوده است و اساساً بر اساس تبعیض قومی و نژادی و نابرابری اجتماعی در تمام عرصه‌های اجتماعی، حقوقی و سیاسی بنا شده و از مشارکت عادلانه سیاسی به دور بوده است، بلکه تلاش شده است فقط برتری یک قوم بر اقوام دیگر و حذف فرهنگ‌های مختلف و اقوام ساکن کشور تثبیت شود. از این رو شخصیت‌های مانند میریزدانبخش بهسودی جریان عدالت خواهی برای مشارکت عادلانه سیاسی به وجود آوردند. چنانکه یکی از محققان نگاشته است: «او (میریزدانبخش بهسودی) مشارکت عادلانه سیاسی شان (هزاره‌ها) را در امور کشور، در سر می‌پروراند» (ناصری داوودی، ۱۳۷۹: ۸۸).

هرچند میریزدانبخش بهسودی به صورت مسالمت‌آمیز خواسته‌های شیعیان را مطرح کرد و مشارکت عادلانه هزاره را در امور سیاسی نظامی که از شاخصه‌های جریان عدالت خواهی است خواستار شد، ولی با واکنش بسیار شدید حکومت وقت مواجه گردید که منجر به شهادتش گردید. از این رو در افغانستان تا کنون مشارکت سیاسی به صورت عادلانه، با حضور همه اقوام و بر اساس شایسته‌لاری شکل نگرفته و اگر گاهی به شکل ضعیف هم صورت گرفته باشد، پایه‌هایش ضعیف و لرزان است. بنابراین، میریزدانبخش بهسودی به عنوان آغازگر جریان عدالت خواهی، مشارکت سیاسی عادلانه را از شاخصه‌های عدالت خواهی دانسته و آن را به عنوان یکی از اهداف مبارزاتی خویش در نظر گرفته و خواهان شکل‌گیری و تقویت آن در کشور گردید. او در برابر هر چیزی که به مشارکت عادلانه سیاسی آسیب می‌رساند، مقاومت و ایستادگی کرد؛ چنانکه در برابر دوست محمدخان قیام کرد. دوست محمدخان وی را به صورت بسیار ناجوانمردانه به شهادت رساند؛ زیرا وی را با امضای بر پشت قرآن کریم به عنوان وثیقه فریب داد و به مسلخ‌گاه کشاند.

البته جریان عدالت‌خواهی که آغازگر آن میریزدان بخش بهسودی است باور دارد که مشارکت عادلانه سیاسی برای همه اقوام افغانستان زمانی به وجود می‌آید که همه افراد متعلق به افغانستان از حقوق مساوی و برابر و برخوردار باشند و بین ساکنان کشور تبعیض قومی و منطقه‌ای وجود نداشته باشد. به گونه‌ای نباشد که قوم خاص از همه مزایای مادی و مقامات ملکی و نظامی برخوردار بوده و عده دیگر از همه این مزایا محروم باشد. یکی از محققان در این زمینه نگاشته است: میریزدان بخش بهسودی با اراده جزم در صدد برآمد تا با آگاهی دادن به مردم هزاره به ویژه اهالی بهسود و دایزنگی، آن‌ها را متحد سازد تا در مقابل افزون‌خواهی‌ها، نا عدالتی‌ها و حکومت انحصاری درانی‌ها بایستد و جلو ظلم مضاعف بر شیعیان را از طریق احقاق حقوق شیعیان و آزادی مذهبی و فرهنگی آنان و دادن نگرشی درست و صحیح به دولت و سایر اقوام نسبت به آنان، بگیرد و اصلاحات اجتماعی و طرح نو سیاسی را دراندازد. ولی امیر کابل به او مهلت نداد، با عهد شکنی و شیوه ناجوانمردانه، وی را اعدام کرد (همان: ۸۹). در جایی دیگر نوشته است وی با مردم اطراف بهسود از جمله بامیان و دیازنگی و غیره، هماهنگ شده و موقعیت مهم سیاسی و فرهنگی در نظام حکومتی و قوه تصمیم‌گیری کشور به دست آورد تا از افتادن مردم در دام استعمار حکومت گران خودسر و زمامداران متعصب که در تحولات و تصمیم‌گیری‌ها، آنان را نادیده می‌گرفتند، جلوگیری کند (همو، ۱۳۹۰، ۳: ۳۰۸).

ج) برخورداری جامعه از حقوق تساوی

یکی از شاخصه‌های مهم جریان عدالت‌خواهی برخورداری جامعه از حقوق تساوی است. جریان عدالت‌خواهی شیعیان افغانستان، همواره به برابری همه اقوام ساکن در کشور تأکید کرده است. برخورداری جامعه از حقوق تساوی و برابری اقوام از مهم‌ترین شاخصه‌های جریان عدالت‌خواهی به حساب می‌آید و از منظر عدالت‌خواهان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. چنان‌که امروزه یکی از اصول بنیادین و اساسی حقوق بشر تلقی می‌گردد و مورد احترام و تأکید اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها قرار گرفته است. از این

رو در ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، تصریح شده است که همه در برابر قانون مساوی هستند و حکومت‌ها باید نسبت به تمام مردم این حق را رعایت کنند. این خواسته از یک حکومت مردمی، طبیعی و منطقی است. برخورداری جامعه از حقوق تساوی به معنای برابر بودن افراد از نظر حقوق و برخوردار بودن آنان از امتیازات مساوی و یکسان و بهره‌گیری از فرصت‌های برابر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. آموزه‌های دینی نیز همواره بر نفی هر نوع تبعیض و برابری انسانها تأکید نموده است. تفاوت‌های انسان را در رنگ، جنس، زبان، نژاد صرفاً به عنوان مبنای معرفت و شناخت همدیگر و تکامل جامعه بشری مورد تحلیل و تبیین قرار داده است (حجرات: ۱۳).

میر یزدانبخش بهسودی یکی از عدالت‌خواهان بود که به خاطر اجرای عدالت اجتماعی در کشور و نادیده گرفتن حقوق هزاره‌ها به شهادت رسید. در باره ایشان گفته است: «مرگ چنین شخصیت با اعتبار در میان جامعه، خدمتگار مردم و مرد با ایمان و وفادار به سوگند که آرمانهای مقدسی برای بهبود زندگی مردمش داشت و برای ایجاد نظام عدل و انصاف تلاش می‌ورزید تکان دهنده بوده است» (مجیدی، ۱۴۰۱: ۲).

محقق دیگر در باره میر یزدان بخش نگاشته است:

یزدان بخش رشته فرمانبری از امیر را پاره نکرد؛ از زورآزمایی روی گرداند و هزاره‌های وفادار به امیر را آزار نرسانید؛ شمشیر افزون خواهی از نیام بیرون نیاورد و علی‌الخصوص، با هر جور و ظلمی که ایادی امیر در حوزه هزارستان بر مردم روا می‌داشتند؛ دست درازی نمی‌کرد؛ مالیات مناطق محرومه خودش را سرموقع به خزانه کابل ارسال می‌داشت و گویا همچون گذشته، خالص به خیر و بوم‌پذیر درگاه سلطان بالاحصار باقی مانده بود (مجمع فرهنگی اجتماعی بابه بهسود، پنجشنبه ۲۰ میزان، ۱۴۰۲).

میر یزدان بخش بهسودی یکی از سرداران ملی بود که به تدریج در محدوده بهسود و دایزنگی به شهرت رسیده بود. وی رفع محرومیت‌های هزاره‌ها و اتحاد ملی و مشارکت عادلانه سیاسی‌شان در مورد کشور را در سر می‌پروراند. وی مردی مذهبی، شجاع، دوران‌دیش و شایسته احترام بود و در صدد برآمد که با آگاهی دادن به مردم هزاره آنها را متحد

سازد تا بتوانند در مقابل افزون خواهی‌ها، ناعدالتی‌ها و حکومت انحصاری آنها بایستند. وی می‌خواست از طریق احقاق حقوق شیعیان و آزادی مذهبی و فرهنگی آنان و نگرش درست و صحیح به دولت، مانع ظلم مضاعف به شیعیان شود و اصلاحات اجتماعی و طرح نو سیاسی را راه اندازد ولی دوست محمد به او مهلت نداد. با خدعه معاویه‌گونه یک جلد قرآن کریم مهمور شده را که وثیقه‌ای مهم به شمار می‌رفت به عنوان امان‌نامه برای امیرفرستاد ولی بعد با عهدشکنی و شیوه‌ای ناجوانمردانه وی را زندانی و سپس اعدام نمود. آخرین وصیت میریزدان بخش بهسودی بسیار قابل تأمل است «راه من این است (عدالت‌خواهی و شهادت) آنان (هزاره‌ها) باید راه مرا تعقیب نمایند (مجمع جهانی شیعه‌شناسی، مقاومت شیعیان افغانستان در گذر تاریخ؛ میسن، ۱۳۷۲: ۲۶۸).

بنابراین، هرچند میریزدان بخش بهسودی تلاش کرد هزاره نیز مانند سایر اقوام در افغانستان از حقوق تساوی برخوردار باشند، اما حکومت خودکامه دوست محمدخان، دیدگاه و فعالیت‌های ایشان را بر نتابید و به صورت بسیار ناجوانمردانه وی را به شهادت رساند. بدین ترتیب بیرون رفتن از واقعیت دردناک و تلخی ظلم و ستم بر اقوام که سال‌ها است دامنگیر این مردم شده و باعث رنج و آلم بی‌شمار ساکنان این مرز و بوم گردیده است، به یک رؤیا مبدل گردیده است. جریان عدالت‌خواهی از زمان میریزدان بخش بهسودی تا عصر شهید وحدت ملی استاد مزاری رحمته‌الله برای تحقق این هدف ارزشمند و والا در دوره‌ها مختلف و با شیوه‌های گوناگون تلاش نموده و برادری و همزیستی مسالمت آمیز را در سایه برخورداری جامعه از حقوق تساوی خواستار بودند و برای رسیدن به آن هزینه‌های سنگین پرداخت کردند.

د) عدالت اجتماعی و رفع تبعیض

در جهان معاصر روا داری هر نوع تبعیض جزء خشونت‌های جدی حقوق بشری به حساب می‌آید، و به عنوان جرم تلقی می‌شود؛ و این مسئله در قوانین ملی افغانستان اعم از قانون اساسی و قوانین عادی جرم انگاری شده و ممنوع گردیده و مرتکبین این رفتار بر اساس قانون

جزای کشور باید مجازات شوند؛ با این همه؛ به واسطه آزمندی و تأمین منافع قومی و قبیله‌ی از سوی دولت‌های افغانستان، انواع تبعیض‌ها علیه افراد و گروه‌های قومی دیگر برحسب نژاد، دین، زبان، نسل یا ریشه ملی آنها اعمال گردیده که توده عظیم انسانی از این جهت در رنج و تعب زندگی می‌کنند (خداوردی، ۱۳۸۴: ۳۷). تبعیض نظامند و سیستماتیک از سوی زمامداران افغانستان از زمان حکومت احمدشاه ابدالی آغاز گردید و در زمان حکومت دوست محمدخان شدتی بیشتر به خود گرفت و تا امروز با شدت و ضعف ادامه دارد. میریزدان بخش بهسودی وقتی با تبعیض سیستماتیک حکومت دوست محمدخان علیه هزاره‌ها مواجه گردید، برای برپایی عدالت اجتماعی برای همه شهروندان افغانستان و رفع تبعیض اقدام عملی کرد.

امیردوست محمد در ادامه جریان نقشه‌های انگلیس در افغانستان که ایجاد نفاق مذهبی، قومی و فرهنگی بود، درصدد برآمد تا شیعیان را - که در آن روزگار به آگاهی و تحرک اجتماعی مناسب رسیده بودند - متفرق سازد. از این رو وی شیعیان کابل که قزلباشان نمایندگان آنان بودند با دادن مناصب و وعده وعیدهایی به دولت خود متمایل گرداند و از وجود آنها برای سرکوب کردن شیعیان هزاره سوء استفاده نمود. او نقشه‌های شوم و خطرناکی بر ضد هزاره‌های شیعه مذهب به اجرا در می‌آورد تا جایی که برخی از شیعیان را تحریک کرده تا وی را به عنوان چهره‌ای غیرمتعصب و طرفدار تشیع تبلیغ کنند و از قزلباشان در سرکوب دیگر اقوام شیعی و خاموش نمودن شمع وجود میریزدان بخش بهسودی سوء استفاده کرد (حسینی منشی، ۱۳۸۶: ۵۱۵). به عنوان نمونه چارلس میسن، در گزارشی از سفر خود که به هزاره‌جات داشته است، چنین نقل نموده است: هزاره‌ها که به اجبار به حیث موجودات بارکش از آنان کار گرفته می‌شد با رسیدن به اردوگاه بدون حتی دادن یک نان و یا پاداش بسیار ناچیز که همانا اظهار قدردانی و سپاس بود مرخص می‌شدند» (میسن، ۱۳۷۲: ۱۹۹). میریزدان بخش بهسودی به خاطر ریشه‌کن کردن چنین رفتارهای تبعیض‌آمیز با یک قومی به نام هزاره، اقدام عدالت‌خواهانه انجام داد، او می‌گفت چرا عدالت اجتماعی در حق هزاره اجرا نمی‌شود و آنان به عنوان موجود بارکش استخدام می‌گردند. از این رو یکی از محققان نگاشته است:

او در برابر زورگویان مقاوم، و یاور و دلسوز زیردستان بود. زمانی که حکومت کابل دریافت که میر یزدان بخش به اندازه کافی نیرومند شده، یکی از عمال خود معروف به حاجی خان را به بهسود و بامیان فرستاد. حاجی خان نخست از در توافق و دوستی وارد شد و سپس در یک فرصت مناسب همهٔ پیمانهای خود را شکست و میر یزدان بخش و یارانش را دستگیر و اعدام کرد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

نتیجه

میریزدان بخش بهسودی یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در جامعه شیعی افغانستان بود که در عصر دوست محمدخان زندگی می‌کرد، وی فرزند یکی از بزرگان بهسود بود که توسط خان رقیب به قتل رسید. ایشان در سنین جوانی بود که قاتل پدر را قصاص کرد و از همان زمان، فعالیت‌های سیاسی خویش را آغاز نمود و بعد از مدتی به عنوان یک قدرت در هزاره‌جات مطرح گردید، وی که شاهد ظلم و ستم حکومت به هزاره‌ها از طریق دریافت مالیات بسیار سنگین، رفتار تبعیض‌آمیز و کوچ اجباری آنان از مناطق حاصل‌خیز، بود و آن را بر خلاف حکومت‌داری عادلانه می‌دانست، در جهت ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز حکومت با هزاره‌ها اقدام عملی کرد و خواستار رفتار عادلانه با آنان گردید، وی در این اقدام عدالت‌خواهانه شعار آزادی همه مذاهب، مشارکت عادلانه سیاسی و نظامی همه اقوام در اداره کشور، برخورداری همه اقشار جامعه از هر قوم و مذهب از حقوق تساوی و رعایت عدالت اجتماعی برای همه ساکنان افغانستان را سر داد. او برای تحقق این شعارها هرچند تلاش فراوان کرد و خوانین دایزنگی را نیز با خود همسو نمود، ولی هیچ وقت علیه حکومت، اقدام عملی نظامی نکرد؛ بلکه همواره با حکومت همراه و همکار بود، از باب نمونه ایشان مالیات بهسود را جمع می‌کرد و به حکومت مرکزی تحویل می‌داد، امام حکومت درخواست‌های عادلانه میر بهسود را برنتابید، علیه او دسیسه کرد و از طریق فریب و نیرنگ وارد شد حتی قرآن کریم را امضاء نموده به عنوان وثیقه و تعهد بر اینکه مشکلی از جانب حکومت شما را تهدید نمی‌کند، برای میر بهسود فرستاد، سرانجام قرآن، امضای پشت قرآن

و تعهد را فراموش کرده زیر پا نمود و میر بهسودی را به صورت بسیار ناجوانمردانه به شهادت رساند، اما راه میر بهسودی (همانگونه خود در آخرین لحاظت عمرش در پای چوبه دار فرموده بود: «راهم را ادامه دهید») ادامه پیدا کرد و شخصیتی مانند شهید عبدالعلی مزاری پرچم جریان عدالت خواهی را در کابل و با میان به اهتزاز درآورد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- آقا بخشی، علی اکبر (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- آلن برو، (۱۳۷۱)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه درتر باقر ساروخانی، تهران انتشارات کیهان.
- ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر.
- ابن اثیر، مبارک محمد بن عبدالواحد، (۱۳۶۴) النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه إسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن کثیر الدمشقی، أبوالفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق)، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- احسانی، قربانعلی، (۱۳۹۲)، بررسی گفتمان عدالت‌خواهی در افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، با راهنمایی دکتر حیات‌الله یوسفی.
- باقری، محمدرضا، (۱۴۰۱)، جریان‌شناسی عدالت‌خواهی در افغانستان معاصر با تأکید بر دیدگاه فیض محمدکاتب، رساله دکتری، جامعه المصطفی‌العالمیه.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۱ق)، حلیة الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم‌السلام، قم.
- بختیاری، محمدعزیز، (۱۳۸۵)، شیعیان افغانستان، شیعه‌شناسی، قم، ۱۳۸۵ ه.ش.
- بخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
- بینش، محمدرضا (۱۳۹۰)، شیعیان افغانستان، روابط جایگاه و جریان‌ها و احزاب، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، السنن الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت - لبنان، چاپ دوم.
- پولادی، حسن، (۱۳۸۱)، تاریخ هزاره‌ها: اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ترجمه علی کرمانی، تهران، عرفان.

- تیمور خانوف، (۱۳۷۲)، **تاریخ ملی هزاره**، ترجمه: عزیز طغیان، قم، اسماعیلیان.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۳۹۵ق)، **الغارات (ط- الحدیثه) فتح‌حقیق و تصحیح: محدث**، جلال الدین، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول.
- حسینی منشی، محمود بن ابراهیم، (۱۳۸۶)، **تاریخ احمد شاهی**، عرفان (محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی)، تهران.
- حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، (۱۳۸۰ش)، **الحیاء / ترجمه احمد آرام**، تهران.
- خداوردی، حسن، (۱۳۸۴)، **صهیونیزم؛ نژادپرستی و تبعیض نژادی**، تهران، نشر مطالعات خاورمیانه.
- خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، **جریان شناسی فکری ایران معاصر**، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، قم، چاپ دوم.
- دارابی، علی، (۱۳۹۱)، **جریان‌شناسی سیاسی در ایران**، چ ۸. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، **(لغت نامه) فرهنگ متوسط دهخدا** (تهران، دانشگاه تهران).
- دولت‌آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۷ش)، **شناسنامه افغانستان**، جلد ۱، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان) - تهران، چاپ چهارم.
- راغب اصفهانی، (۱۴۱۲ق)، **حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن - بیروت - دمشق**.
- زابلی مغولی، محمدافضل بن وطن داد (بی‌تا)، **مختصر المنقول در تاریخ هزاره**، قم، چاپخانه فروردین.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۸۵) **نامنامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)**، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی - تهران.
- شرتوتی، سعید، (۱۳۷۷) **اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد**، نشر: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
- صولتی، حسین، کلانتر مهرجردی، علیرضا، (بهار ۱۳۹۸)، **جریان شناسی گفتمانی به مثابه رویکردی مطالعاتی در شناخت فکری فرهنگی جهان اسلام (الگوی موردی: هویت اندیشی سیاسی) حسین صولتی**، علی رضا، **نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، شماره ۲۹.
- طوسی، خواجه نظام الملک، (۱۳۸۳ش) **سیاستنامه**، به اهتمام هیو برت دارک، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم.

العسكري، حسن بن عبدالله، (۱۳۹۱)، الفروق اللغوية، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.

فراهیدی، الخلیل، (۱۴۱۹ق)، کتاب العین، الدكتور مهدی المخزومی، الدكتور إبراهيم السامرائی، مؤسسة دار الهجرة.

فرهنگ، میر محمد صدیق، (۱۳۷۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، وفایی. فیروز آبادی، سید مرتضی، (۱۳۹۲ق)، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا) القاموس المحيط، نرم افزار مكتبة اهل البيت عليه السلام. فیومی، احمد بن محمد، (۱۳۹۷ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قاهره، دارالمعارف.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی عليه السلام. متقی هندی، (۱۴۰۱ق)، كنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق بکری حیانی - صفوة السقا، بیجا، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم.

مجیدی، عبداللطیف، (۱۴۰۱/۳/۲۸)، میریزدان بخش، مجله خامک.

معین، محمد، (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، تهران، چاپ دهم.

مقریزی، أحمد بن علی تقی الدین، (۱۴۲۰ق)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقیق: محمد عبد الحمید النمیسی، دار الکتب العلمیة - بیروت.

میسن، چارلس، (۱۳۷۲)، میریزدان بخش، ترجمه اکرم گزایی، قم، اسماعیلیان، چاپ اول.

ناجی، محمدرضا، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، انتشارات امیر کبیر.

ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۷۹)، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عليه السلام چاپ اول.

_____، (۱۳۹۰)، مشاهیر تشیع در افغانستان، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

یزدانی، حسینعلی (حاج کاظم)، (۱۳۷۲)، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، تهران، عرفان، چاپ چهارم.

_____، (۱۳۷۰)، صحنه‌های خونین از تاریخ تشیع در افغانستان، مؤلف.

<https://mfabbehsud.com/> مجمع فرهنگی بابه بهسود، پنجشنبه ۲۰ میزان، ۱۴۰۲.

<https://shiastudies.com/> مجمع جهانی شیعه‌شناسی، مقاومت شیعیان افغانستان در گذر تاریخ.

